

تحلیل و بررسی تطبیقی حکم امامت فاسق

نزد مذاهب اسلامی^۱

محسن ملکی ابرده^۲

محمد حسن ربانی بیرجندی^۳

محمد رستمیان^۴

چکیده

یکی از مهم‌ترین مناصب اجتماعی مسئله امامت در نمازهای جماعت است. مشهور فقها برای امام جماعت شرایطی را بیان کرده‌اند که عبارت است از: مسلمان بودن، مرد بودن، بالغ بودن و عاقل بودن. بیشتر فقها در این شرایط، اتفاق نظر دارند؛ اما یکی از شرایط اختلافی، مسئله فسق امام جماعت است؛ یعنی شخصی که مرتکب فسق شود، آیا می‌تواند امام جماعت شود؟ فقها در این مورد اختلاف دارند. فقهای امامیه فاسق نبودن را اصلی‌ترین شرط می‌دانند؛ اما فقهای عامه، عده‌ای، به‌طور مطلق امامت فاسق را ممنوع و برخی به‌طور مطلق جایز می‌دانند. عده‌ای دیگر بین فسق قطعی و مشکوک و نیز فسق توجیه‌پذیر و توجیه‌ناپذیر تفاوت قائل شده‌اند. در این مقاله دیدگاه و دلیل‌های فقهای تحلیل و بررسی تطبیقی شده و به‌طور کلی این نتیجه حاصل می‌شود که از منظر بیشتر فقهای مذاهب اسلامی امامت فُسَّاق صحیح نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها: منصب اجتماعی، امام جماعت، فسق، مذاهب اسلامی.

۱. این مقاله از رساله سطح چهار حوزه علمیه خراسان استخراج شده است.

۲. مدرس دروس خارج حوزه علمیه خراسان. maleki.a.m@gmail.com

۳. مدرس دروس خارج حوزه علمیه خراسان. hozehjournals@gmail.com

۴. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه خراسان. (نویسنده مسئول) mrostamian58@gmail.com

مقدمه

خطیر بودن جایگاه امامت در نماز بر کسی پوشیده نیست. به لحاظ اهمیت فراوان این جایگاه معنوی، امام جماعت باید کسی باشد که مردم نسبت به دیانت و پرهیزکاری او اطمینان داشته باشند و به او اعتماد نمایند؛ چرا که او نماینده و واسطه بین مردم و خداوند است. (قمی صدوق)، ۱۴۱۳ق: ۳۷۷/۱؛ دارقطنی، ۱۴۲۴ق: ۴۶۳/۲) یکی از مهم ترین مسائلی که جا دارد تحلیل و بررسی شود این است که بر فرض ثبوت شرایطی مانند عقل، بلوغ، قرائت صحیح و سایر ضوابط دیگر، منعی (مانند فسق) برای امامت در نماز وجود نداشته باشد. همان گونه که جنون، بالغ نبودن، صحیح نبودن قرائت، ایمان نداشتن و امثال آن از مهم ترین موانع امامت در نماز به شمار می رود، «فسق» نیز یکی از موانع تصدّی امامت در نمازهای جمعه و جماعت است؛ یعنی اگر شخصی مرتکب فسق شد و عنوان فاسق بر او صدق کرد و در بین مردم و عرف جامعه به عنوان فاسق شناخته شد، در این صورت، فسق او مانعی برای امامت در نماز به شمار می رود و چنین شخصی نمی تواند در این جایگاه بسیار مهم واقع شود. این بحث از منظر فقها تحلیل و بررسی تطبیقی خواهد شد.

- پیشینه بحث

فقها، در باب شرایط و مباحث مربوط به عدالت امام جماعت، در مورد ممنوعیت یا جواز امامت فاسق، مباحث به نسبت مفصلی دارند. (جزیری، ۱۴۱۹ق: ۵۶۷/۱؛ زحیلی، بی تا: ۳۴۷/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۵۴۹/۱؛ حلی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۷/۶؛ عاملی، ۱۴۱۹ق: ۱۵/۱۰؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۵۳۹/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۷۵/۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۰/۱۰) از طرفی، اگرچه در اغلب رساله ها، به شرط بودن عدالت اشاره شده (یزدی، ۱۴۱۷ق: ۶۲۸/۱؛ مسلمی زاده، ۱۳۸۹: ۵۷۰) یا در غالب استفتائات، پاسخ هایی در این مورد وجود دارد، (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۲۵/۳؛ بنی هاشمی خمینی، ۱۴۲۴ق: ۷۹۱/۱) اما کتاب، پایان نامه یا مقاله خاصی در این زمینه وجود ندارد. بر همین اساس، نویسنده بر این است تا به اندازه بضاعت علمی خویش، به این مسئله بپردازد.

۱- کلیات

۱-۱- مفهوم امام جماعت

واژه امامت از کلمه امام گرفته شده است. بین این دو واژه تفاوت مختصری وجود دارد. کلمه امام اسم است و (در علم کلام) به معنای خلیفه (فیومی، بی تا: ۲/۲۳) پیشوا و مقتدا است که در امور از او پیروی و تبعیت می شود («كُلُّ مَنْ أَقْتَدَى بِهِ وَ قُدِّمَ فِي الْأُمُورِ») [ابن فارس قزوینی، ۱۴۰۴ق: ۱/۲۸] و در علم فقه به کسی می گویند که در نماز به او اقتدا می شود؛ («الَّذِي يُقْتَدَا أَوْ يُؤْتَمُّ بِهِ فِي الصَّلَاةِ») [طریحی، ۱۴۱۶ق: ۶/۱۴؛ واسطی، ۱۴۱۴ق: ۱۶/۳۴؛ فیومی، بی تا: ۲/۲۳] اما کلمه امامت، «منصرف» به افراد و اشخاص نیست، بلکه معنای شأنی و مصدری دارد. با این وجود، به طور کلی می توان گفت: امامت، شأنی از شئون و وظیفه ای از وظایف امام است.

در مورد واژه امام جماعت نیز باید گفت: وقتی کلمه امام، با واژه جماعت ترکیب می شود، اطلاق آن به امامت در نماز، «انصراف» پیدا کرده و به امام جماعت مسلمانانی که با صفوف منظم و به هم پیوسته نماز می خوانند، حمل می شود. (بهبهانی، ۱۴۲۴ق: ۱/۳۴۰) دلیل بر انصراف، روایات، استعمال لغویان («و الْإِمَامُ مَنْ يُؤْتَمُّ بِهِ فِي الصَّلَاةِ...»؛ [فیومی، بی تا: ۲/۲۳] «أَمَمْتُ الْقَوْمَ فِي الصَّلَاةِ إِمَامَةً...» [جوهری، ۱۴۱۰ق: ۵/۱۸۶۵] و همچنین، «تبادر» به اذهان عموم است که در محاورات و اصطلاحات عرفی از این کلمه بسیار زیاد استفاده می شود. صاحب مفتاح الکرامه می فرماید: «أَنَّ الْمَتَبَادَرَ مِنْ لَفْظِ الْإِمَامِ حَيْثُ يُطْلَقُ وَلَمْ يُضَفْ إِلَى الْجَمَاعَةِ إِنَّمَا هُوَ الْمَعْصُومُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا أُضِيفَ إِلَى الْجَمَاعَةِ تَعَيَّنَ كَوْنُهُ إِمَامَ جَمَاعَةٍ مِنْ جِهَةِ الْقَرِينَةِ.» (عاملی، حسینی، ۱۴۱۹ق: ۸/۲۲۸)

از نظر برخی فقها امامت در نماز، نوعی ولایت یا ریاست (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق: ۱۷/۳۲۴) و منصبی «تشریعی» است. (نجفی (کاشف الغطاء)، ۱۴۲۲ق: ۲۹۸) به این معنا که امام جماعت، از طرف شریعت مقدس، نوعی ولایت شرعی (بر گروهی از مردم، فقط نسبت به انجام اعمال و حرکات نماز صحیح آنان) دارد. (ولی نسبت به سایر ابعاد اجتماعی و شئون زندگی آنان، چنین ولایتی ندارد.)

۲-۱- مفهوم فسق و فاسق

فسق در لغت به معنای خروج شیئی از شیء دیگر «علی وجه الفساد» است؛ مانند اینکه دانه خرما از پوستش به دلیل خرابی و فساد جدا شود؛ ولی در مقام استعمال و اصطلاح، به معنای خارج شدن از طاعت و بندگی و میل به معصیت و به طور کلی به معنای خارج شدن از راه حق و سرپیچی از دستورات پروردگار است. (ابن فارس قزوینی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۲/۴؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۸/۵؛ فیومی، بی تا: ۴۷۳/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۶؛ واسطی، ۱۴۱۴ق: ۴۰۱/۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۰۸/۱۰) فاسق نیز به کسی می گویند که از لحاظ اعتقادی مسلمان است، ولی در مقام عمل، کوتاهی کرده و بعضی مواقع، یا فعل حرامی را مرتکب می شود، یا واجباتی را ترک می کند و با ارتکاب معاصی از جرگه بندگی خدا خارج و فاسد می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۰۸/۱۰)

برخی مانند خوارج و زیدیه بر این عقیده اند که شخص فاسق با ارتکاب «کبائر» از زمره ایمان خارج و کافر شده و تا ابد در آتش است؛ (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۳۲/۱) اما از دیدگاه برخی دیگر مانند معتزله، فاسق در موقعیتی قرار می گیرد که احکام کفر و ایمان، بر آن مترتب نمی شود؛ یعنی نه کافر است و نه مؤمن، بلکه در نقطه بین کافر و مؤمن قرار دارد (ایجی، ۱۳۲۵: ۳۳۸/۸) که احکام هیچ کدام از کافر و مؤمن بر وی مترتب نمی شود. (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۱) از دید امامیه، فاسق، از زمره اسلام خارج نمی شود و احکام و سنت ها و مراسم شرعی و دینی (مانند ارث، ازدواج، صحت معاملات، دفن در قبرستان مسلمانان و امثال آن) بر او جاری می شود. (حلی (علامه)، ۱۴۱۴ق: ۱۴۸)

برخی دیگر از فقها در تعریف فاسق گفته اند: فاسق کسی است که اعتقاد به تکلیف دارد، ولی از اطاعت و امتثال اوامر الهی سر باز می زند. (سبزواری، ۱۴۲۴ق: ۱۱۴) عده ای دیگر گفته اند: فاسق کسی است که یا مرتکب کبائر شود یا مداومت بر صغائر داشته باشد. (جزیری، ۱۴۱۹ق: ۵۶۵/۱؛ الحجاوی المقدسی، بی تا: ۱۶۶/۱؛ زحیلی، بی تا: ۳۷۴/۲)

در قرآن در کنار بعضی از مصادیق فسق، به اسباب، عوامل و حتی آثار آن، اطلاق فسق شده است. (مانند، ۳ و ۴۷: حدید، ۱۶ و ۲۶: آل عمران، ۸۲ و ۱۱۰: بقره، ۲۶ و ۹۹: انعام، ۴۹ و ۱۲۱:

نور، ۴ و ۵۵؛ احقاف، ۳۵؛ اعراف، ۱۶۳؛ عنکبوت، ۳۴؛ توبه، ۶۷؛ حجرات، ۶ و ۷؛ حشر، ۱۹) فسق و فاسق از نظر روایات نیز این گونه تعریف شده است: «و معنی الفسق: فکُلُّ معصية من المعاصی الکبار فعلها فاعل أو دخل فيها داخل بجهة اللذة والشهوة والشوق الغالب فهو فسق و فاعله فاسق». (حرّانی، ۱۴۰۰ق: ۳۴۵) از دید امامیه، این گونه تعریف از فسق و فاسق، آثار شرعی مثل جواز غیبت این گونه افراد و نپذیرفتن شهادت آنان در محاکم قضایی و ممنوعیت امامت در نماز را در پی دارد.

در بعضی از روایات، علائمی برای فاسق بیان شده است: «و أما علامة الفاسق فأربعة: اللّهُو، و اللّغو، و العدوان، و البهتان». (حرّانی، ۱۴۰۰ق: ۲۳) در جایی دیگر، امام علی (علیه السلام) در معرفی فاسق می‌فرماید: «عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعَطَائِمِ وَ يَهْوُونَ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ». (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۸۵) در بعضی دیگر از روایات، فسق یکی از مهم‌ترین ارکان کفر شمرده شده و دارای شعبه‌های متفاوتی است: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، قَالَ: بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: الْفِسْقِ وَ الْعُلُوِّ وَ الشَّكِّ وَ الشُّبْهَةِ وَ الْفِسْقُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْجَفَاءِ وَ الْعَمَى وَ الْعُقْلَةِ وَ الْعُتُوِّ». (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱۵۳/۴) اغلب این گونه روایات، اگرچه بیشتر جنبه اخلاقی تربیتی دارد، اما در بعضی از آن موارد آثار شرعی بر آن مترتب می‌شود؛ مانند غلو و شکاکیت در امور اعتقادی یا کسی که دارای خصلت ناپسند بهتان است که در تمام این صور، مشروط بر اصرار و مداوت بر آن، احکام شرعی فاسق بر مرتکب آن بار می‌شود.

از مجموع آیات و روایات و با توجه به تعاریفی که متکلمان و برخی فقها درباره فسق و فاسق بیان نموده‌اند، به‌طور کلی، مفهوم فسق، خروج از طاعت و عبودیت و بندگی خدا (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۹۶/۱۸) و ارتکاب کبائر و مداومت بر صغائر بوده و فاسق همان کسی است که دائم کبیره انجام می‌دهد و به صغائر نیز مداومت می‌ورزد. (شاهرودی، ۱۳۸۷: ۶۹۰/۵) این شخص همان فاسقی است که موضوع احکام شرعی واقع می‌شود؛ بنابراین مداوت بر معاصی در مفهوم فسق دخیل است و با یک بار انجام کبیره، اگرچه معصیت صورت می‌گیرد، اما موجب صدق عنوان فاسق بر شخص نمی‌شود.

در اصطلاح و متبادر به اذهان عموم نیز مراد از فاسق آن کسی است که به فسادهای اخلاقی

شهرت دارد و دائم مشغول بزهکاری است. با این وجود اگر کسی پنهانی مرتکب کبیره شود که مردم اطلاع نداشته باشند، اگرچه چنین شخصی نزد خودش فاسق است، اما در جامعه نمی‌توان او را به‌عنوان فاسق معرفی و آثار شرعی بر او مترتب نمود.

از منظر علم اصول و بحث مشتق (خراسانی، ۱۴۲۴ق: ۵۶؛ مظفر، ۱۴۱۶ق: ۵۴/۱) نیز، فاسق باید در حال (تلبس و) ارتکاب فسق باشد که بتوان او را به‌طور حقیقی فاسق نامید (اردبیلی، بی‌تا: ۴۷) و احکام شرعی را بر او جاری کرد. در غیر این صورت، شخصی که در زمان گذشته مرتکب فسق شده به‌لحاظ گذشت زمان و انجام طاعات و عبادات و نیز به‌دلیل عدم اطلاق حقیقی فاسق بر او، نمی‌توان احکام شرعی فاسق را بر او جاری نمود.

چند نکته مهم در مورد فسق و فاسق وجود دارد:

نکته اول: فسق، زیر مجموعه‌های فراوانی دارد:

۱. فسق زبانی، مانند غیبت، (عاملی، ۱۳۷۲: ۳۰۹) تهمت، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۱/۲) عیب‌جویی، (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۶۰۲/۸) تمسخر، (قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۳۴۲/۱۳) تحقیر، (برقی، ۱۳۷۱: ۹۷/۱) فحاشی، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۰/۲) خشونت در کلام با والدین که موجب عاق والدین شود، (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۹۲/۱۵) دروغ، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۳/۱) هتک حرمت و لعن مؤمنی که مستحق آن نیست، (برقی، ۱۳۷۱: ۱۰۳/۱) نمّامی، (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۶۲) شهادت دروغ، (نوری، ۱۴۰۸ق: ۴۱۶/۱۷) نشر اکاذیب، (عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۰/۲۷) اشاعه فحشا (قمی، ۱۴۰۶ق: ۲۴۷) و امثال آن که از مهم‌ترین گناهان زبان به شمار می‌روند (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۹/۵؛ دستغیب، ۱۳۷۵: غزالی، ۲۰۵/۸) و ارتکاب این موارد حرام شرعی است و اگر کسی مداومت بر این معاصی داشته باشد، از مصادیق «مقترف بالذنب» است و عدالت از او ساقط می‌شود.

۲. فسق عملی، مانند شرب خمر، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۷۸/۲) قمار، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶۷۲/۹) تراشیدن ریش با تیغ، (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۳۴۶/۵) تنوی ابرو برای مردان، (انصاری، ۱۳۷۹: ۶۴/۱) نگاه مداوم و همراه با قصد ریه و لذت به نامحرم، برگزاری مجالس مختلط و پارتی‌های درهم‌آمیخته نامحرم و آوازخوانی مردان با زنان و رقصیدن و پایکوبی آنان،

ارتباط تنگاتنگ و شوخی‌های مبتذل و دست‌دادن مردان با نامحرم، نگاه کردن مداوم فیلم‌های مستهجن، (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۴۲۵/۱۲؛ معصومی، ۱۳۷۸) رشوه (انصاری، ۱۳۷۹: ۸۸/۱) و امثال آن که از مهم‌ترین مصادیق فسق عملی و حرام است؛ ولی متأسفانه، در اجتماع، وقتی بر آن نمی‌نهند! (مصادیق فسق زبانی و عملی، در اجتماع بسیار گسترده است؛ اما در این مقاله به بعضی از مهم‌ترین آن‌ها اکتفا شده است. ن. ک. انصاری، ۱۳۷۹: ۴۲/۱)

بعضی از «صفات رذیله»، مانند حسادت، تکبر، عجب، تفاخر و تظاهر، کینه و عداوت، بدگمانی و نفرت و امثال این امور، مادامی که به مرحله عمل مداوم نرسیده و «عینیت» پیدا نکند، موجب از بین رفتن عدالت نمی‌شود.

نکته دوم: شخصی در عنوان فاسق قرار می‌گیرد که با علم، مرتکب فسق شود؛ اما فاسقی که فسقش ناشی از جهالت و قصور باشد و به سبب جهل به موضوع یا حکم مرتکب معصیت شود، اطلاق عنوان فاسق بر او صحیح نیست. (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق: ۳۷۰/۱۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ۲۸۵)

نکته سوم: در خصوص اقتدا به عامه باید گفت: اگرچه از دید برخی فقها، مخالفان مذهبی، ضالّ و فاسق شمرده می‌شوند، (حلیّ (محقّق)، ۱۴۰۷ق: ۴۳۲/۲؛ حلیّ (علامه)، ۱۴۱۴ق: ۲۷۹/۴؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق: ۳۸۸/۴؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵ق: ۳۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق: ۲۸۶/۴؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۲۱۵/۲ و ۲۱۷) اما از دید برخی دیگر، مخصوصاً برخی متأخران، یکی از تعاریف عدالت، اسلام ظاهری دانسته شده و آن‌ها قائل به این شده‌اند که مسئله انکار ولایت موجب خروج از وصف عدالت نمی‌شود و به تعبیر بهتر، لفظ فاسق انصراف به «فسق جوارحی» دارد نه «فسق اعتقادی». (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۲۲۰/۸؛ خوئی، ۱۴۱۸ق: ۲۱۱/۱؛ لنگرودی، ۱۴۱۲ق: ۹/۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ۶۱/۳) از طرفی دیگر، برخی قائل به عدالت برای تمام مسلمانان هستند. (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱۴/۳؛ اسکافی، ۱۴۱۶ق: ۸۵؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق: ۳۹۱/۴)

علاوه بر آن، هیچ فقیهی از فقهای امامیه، تنصیص و تصریح به فسق عامّه نکرده است؛ بنابراین فارغ از اختلافات در عقاید، اطلاق عنوان فاسق بر پیروان مذاهب عامه صحیح نیست.

به دلیل همین برخی از معاصران (با فرض اینکه نماز در وقت شرعی خوانده شود). [تبریزی، ۱۴۲۷ق: ۲۹۸/۴] در مجموع اقتدا به عامه را اگرچه در حالت غیرطبیعی و تقیه باشد، جایز و نماز را صحیح و «مجزی» می دانند. (خمینی، ۱۴۲۰ق: ۶۳؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق: ۱۰۰/۱؛ حسینی سیستانی، ۱۴۳۰ق: ۳۴۲/۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۱۷۹/۱۴؛ اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۲؛ شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۳/۱)

با تمام تفصیلات و فارغ از مباحث حاشیه‌ای، نمی‌توان بر هیچ کدام از فتاوی فقهای امامیه اعم از مانعان و مجوزان، وقعی نهاد و توجهی نکرد. هرکدام دلایل خاص خود را دارند و به نظر می‌رسد وجه جمع آرای فقهای امامیه این باشد که حکم اولیه اقتدا به مخالفان در حالت اختیار، به تصریح بعضی از روایات، جایز نبودن است و حکم ثانوی با توجه به در نظر گرفتن اقتضائات زمانی، مانند تقیه یا به لحاظ اتحاد و انسجام امت واحد اسلامی، جواز و صحت اقتدا است. (خمینی، ۱۴۲۰ق: ۶۳؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق: ۱۰۰/۱؛ حسینی سیستانی، ۱۴۳۰ق: ۳۴۲/۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۱۷۹/۱۴؛ اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۲؛ شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۳/۱؛ حکیم‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۲/۱)

مخفی نماند! برخی فقهای عامه اقتدا به مخالفان مذهبی را جایز و نماز را صحیح می‌دانند: «أَرَى لُزُومَ الْاِخْتِزَافِ بِمَذْهَبِ الْمَالِكِيِّ وَ الْحَنَابِلِيِّ فِي الشَّقِّ الْأَوَّلِ لِأَنَّهُ الْأَصَحُّ مُطَبَّقاً وَ تَكُونُ الصَّلَاةُ خَلْفَ الْمُخَالَفِينَ فِي الْفُرُوعِ الْمَذْهَبِيَّةِ صَحِيحَةً غَيْرَ مَكْرُوهَةٍ إِذَا عُبِرَتْ بِمَذْهَبِ الْإِمَامِ لِأَنَّ الصَّحَابَةَ وَ التَّابِعِينَ وَ مَنْ بَعْدَهُمْ لَمْ يَزَلْ بَعْضُهُمْ يَأْتُمُّ بِبَعْضٍ مَعَ اِخْتِلَافِهِمْ فِي الْفُرُوعِ، فَكَانَ ذَلِكَ إِجْمَاعاً وَ بِهِ تَنْتَهَى آثَارُ الْعَصِيَّةِ الْمَذْهَبِيَّةِ.» (زحیلی، بی‌تا: ۱۲۰۰/۲)

جزیری در مورد دو مذهب مالکی و حنبلی می‌نویسد: بنا بر نظر این دو مذهب، نماز پشت سر مخالفان جایز است؛ زیرا ملاک و معیار در این دو مذهب، صحت نماز طبق مذهب امام جماعت است. (جزیری، ۱۴۱۹ق: ۵۵۲/۱)

کلام برخی معاصران، مانند دکتر نصر فرید این است:

«كل مسلم يؤمن بالله و يشهد ان لا اله الا الله و محمد رسول الله و لا ينكر معلوماً من الدين بالضرورة و هو عالم بالاركان الاسلام و الصلاة و شروطها و

هی متوفرة فيه فتصح امامته لغيره و امامة غيره له اذا توافرت فيه تلك الشروط و لو اختلف مذهبها الفقهي، وشيعة اهل البيت من نحلهم و تشيع معهم لله و لرسوله و اهل بيته و صحابته جميعاً و لاخلاف بيننا و بينهم في اصول الشريعة الاسلامية و لا فيما هو معلوم من الدين بالضرورة و قد صلينا خلفهم و صلوا خلفنا في طهران و في قم في الايام التي شرفنا الله بهم في دولة ايران الاسلامية و ندعوا الله ان يحقق وحدة الامة الاسلامية و يرفع عنهم اى شقاق او نزاع او خلاف قد حل بهم في بعض مسائل الفروع الفقهية المذهبية.» (نورمگز، أخبار التّكريب: رقم ۵۱ و ۵۲، ص ۲۷)

عبدالرحمن شرقاوى، متفكر و نويسنده معروف مصرى نيز پس از ابراز ارادت به اهل بيت (عليه السلام) مى نويسد: «و نحن نصلى وراء الإمام الصّالح شيعياً كان أم سنياً مالكياً كان أم حنفياً أم شافعياً أم حنبلياً أم ظاهرياً...». (شرقاوى، ۱۴۲۳ق: ۱۲/۱)

در مجموع مى توان به اين نظريه قائل شد كه اقتدا به مخالفان درون مذهبى و برون مذهبى از سوى مشهور فقها امرى ممكن، پذيرفتنى و «مصاب» است.

پس از روشن شدن مفهوم فسق و فاسق، مسئله جواز يا جايز نبودن امامت چنين شخصى در نماز جماعت مورد بحث است كه لازم است با نگاه مقارن و تطبيقى، اين موضوع مورد واکاوى علمى قرار گيرد. اين بحث ابتدا از ديد اماميه و سپس از منظر عامه بررسى و در پايان، قول صواب بيان خواهد شد.

۲- حكم شرعى امامت فاسق از ديدگاه اماميه

در فقه اماميه براى ممنوعيت امامت فاسق در نماز، علاوه بر اجماع «محصل» و «منقول»، (طوسى، ۱۴۰۷ق: ۵۴۹/۱؛ حلى، ۱۴۱۲ق: ۲۰۷/۶؛ عاملى، ۱۴۱۹ق: ۱۵/۱۰؛ انصارى، ۱۴۱۵ق: ۵۳۹/۲؛ نجفى، ۱۴۰۴ق: ۲۷۵/۱۳؛ بحراني، ۱۴۰۵ق: ۱۰/۱۰؛ از متأخران: حكيم، ۱۴۱۶ق: ۳۱۸/۷؛ اشتهااردى، ۱۴۱۷ق: ۱۸۱/۱۷؛ خويى، ۱۴۱۸ق: ۳۴۳/۱۷؛ سبزوارى، ۱۴۱۳ق: ۱۰۶/۸) به دلايل ديگرى استناد مى شود:

۲-۱- آیات قرآن

۲-۱-۱- یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین آیات قرآنی که می‌شود به آن استدلال نمود آیه شریف ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره، ۱۲۴) است؛ با این استدلال که از طرفی، امامت در نماز منصبی از مناصب مجعول شرعی و در راستای رسالت الهی است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۴/۱۷؛ نجفی (کاشف الغطاء)، ۱۴۲۲ق: ۲۹۸) و از طرف دیگر (همان گونه که از عبارات برخی مفسران در تفسیر همین آیه برداشت می‌شود: «و إِنَّمَا يَنَالُ مَنْ كَانَ عَادِلًا بَرِيئًا مِنَ الظُّلَمِ» [زمخشری، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۸۴]) فسق یکی از مهم‌ترین مصادیق ظلم است.

بر اساس این آیه شریف و به لحاظ تناقضی که فسق با عدالت دارد، فاسق، هرگز شایستگی منصب امامت در نماز را ندارد. توضیح اینکه همان گونه که امامت مراتبی دارد، عصمت نیز مراتبی دارد. فاسق که هیچ رتبه‌ای از مراتب عصمت و عدالت را ندارد صلاحیت امامت در نماز را نیز ندارد و همان گونه که امام یا خلیفه خدا باید معصوم باشد، امام جماعت نیز که رتبه‌ای (هرچند در مقیاسی بسیار پایین‌تر) از همان منزلت و مراتب امامت را دارا است، باید از عصمت یا همان عدالت نسبی برخوردار باشد. با این وجود فاسق که از همان عصمت و عدالت نسبی هم برخوردار نیست، حق امامت در نماز را ندارد؛ بنابراین، می‌توان از آیه شریف، اولاً و «بِالذَّاتِ»، در جهت اثبات مقوله عدالت و عصمت مطلق امامان معصوم (علیهم‌السلام) و ثانیاً و «بِالْعَرَضِ»، در جهت تطبیق بر عدالت مقید (نسبی) امام جماعت استفاده نمود.

علاوه بر برخی از امامیه (مازندرانی، ۱۴۱۸ق: ۲۱) برخی مفسران عامه نیز، در تفسیر همین آیه تصریح می‌کنند که این آیه دلالت بر بطلان امامت فاسق می‌کند: «فُتِّبَتْ بِدَلَالَةِ الْآيَةِ بَطْلَانُ إِمَامَةِ الْفَاسِقِ». (رازی، ۱۴۲۱ق: ۴۰/۴)

صاحب کشاف عدالت را از شرایط لازم امام دانسته و می‌گوید: «فی هذا دلیل علی أنَّ الفاسق لا یصلح للإمامة... ولا یقدّم للصلاة». (زمخشری، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۸۴)

نظام الدین نیشابوری نیز امامت فاسق در نماز را جایز نمی‌داند (نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۱/۳۸۹)

و سید قطب هم تلویحاً امامت فاسق را ممنوع می‌داند. (سید قطب، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۱۲)

۲-۱-۲- یکی دیگر از مهم‌ترین آیاتی که برخی (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۵۴۹/۱؛ حلی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۷/۶) به آن استدلال نموده‌اند، آیه شریف ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ (هود، ۱۱۳) است؛ با این توضیح که «تقدیم» امام جماعت به نوعی بیانگر فضائل و کمالات اوست و حال آنکه تقدیم ظالم (و فاسق) در نماز موجب عذاب است. ضمن آنکه به لحاظ مقایسه فاسق با مؤمنان عادل، فاسق به مراتب، ناقص‌تر از آنان است و تقدیم او به هیچ وجه جایز نیست. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۱۵۳)

۲-۱-۳- آیه‌ای دیگر که می‌شود از آن استفاده نمود، آیه‌ای است که شهادت فاسق را در محاکم قضایی ممنوع دانسته و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. (نور، ۴) قرآن در مورد کسانی که به مؤمنان تهمت می‌زنند، می‌فرماید: آنان فاسق هستند. اگرچه هیچ فقیهی به این آیه استدلال نکرده و این آیه را منحصر به قبول نکردن شهادت فاسق در محاکم قضایی می‌داند، اما به دلیل عمومیت آیات و نیز تسری حکم از ممنوعیت پذیرش شهادت فاسق به ممنوعیت امامت در نماز، حکم به عدم جواز امامت فاسق در نماز استفاده می‌شود؛ زیرا اولاً، در بعضی از روایات، نهی از پذیرش شهادت فاسق و ممنوعیت امامت آن در نماز در ردیف یکدیگر ذکر شده است («وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ»؛ [عاملی، ۱۴۱۹ق: ۳۱۳/۱۰] «لَا تُصَلِّ خَلْفَ مَنْ يَبْتَغِي عَلَى الْأَذَانِ... وَلَا تَقْبَلْ شَهَادَتَهُ» [طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۴۳/۶]) که این مسئله خود موجب تسری و تشریک در حکم است؛ ثانیاً، بیان مورد خاص، دلیل بر انحصار مورد نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت: مفهوم کلی این طیف از آیات این است که به فسق و دیانت آنان هیچ اطمینانی نیست. با این وجود، با در نظر گرفتن این آیات و ضمیمه بعضی از روایات («لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ» [حر عاملی، ۱۴۰۴ق: ۳۱۹/۸]) اقتدا به کسانی که مورد اطمینان نیستند، ممنوع است.

۲-۱-۴- آیه دیگر، آیه ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ﴾ (سجده، ۱۸) است؛ (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق: ۳۳۰/۱) با این توضیح که اگرچه در این آیه شریف، واژه فاسق در مقابل مؤمن قرار گرفته، مفهوم فسق دامنه گسترده‌ای دارد که علاوه بر کفر، گناهان دیگر را نیز در بر می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۵۱/۱۷) از طرفی دیگر، جمله بالا به صورت استفهام

انکاری مطرح شده که پاسخ آن از عقل سلیم و وجدان آگاه و فطرت بیدار هر انسانی برمی خیزد و تصدیق می کند که هرگز، مؤمن و فاسق با یکدیگر برابر نیستند. در عین حال، برای تأکید، با بیان جمله دوم (لَا يَسْتَوُونَ)، این نابرابری را مشخص تر می کند. سپس در دو آیه بعد، به طور صریح جایگاه ابدی هر کدام را در قیامت بیان می کند. ﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ...﴾ با این وجود، چه کسی حاضر می شود در نمازش به فاسق اقتدا و به آن اعتماد نماید؟

۲-۱-۵- به مقتضای آیه شریف ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت، ۴۵) ذات و طبیعت نماز با فسق و مصادیق آن در تضاد است؛ زیرا مصادیق فسق حتی اگر فحشا نباشند (که هستند) «منکر» به حساب می آیند. با این وجود، کسی که مرتکب اموری می شود که با روح نماز منافات دارد، آیا شایستگی مقام امامت در نماز را خواهد داشت؟ یکی از بارزترین مصادیق فاسق ها، شخص شراب خوار است که به تصریح روایات، (بیهقی، ۱۴۱۴: ۸/۴۹۸) مورد لعنت پیامبر قرار می گیرد؛ با چه منطق و به چه حکمی می توان به او اعتماد و در نماز به او اقتدا نمود؟

از همه مهم تر آنکه طبق آیه ﴿لَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾، (توبه، ۵۳) اگرچه این آیه مربوط به منافقان است، از آنجایی که نفاق، یکی از مهم ترین مصادیق اصلی فسق است (توبه، ۸) و نیز در اغلب رفتار و کردار منافقان و فاسقان، امثال تکلیف وجود ندارد و همچنین با توجه به «دلیلّت» و «عینیت» فسق که در بخش پایانی آیه بیان شده، تمام این مطالب به طور عموم نشان دهنده این است که عبادت های فاسقان هرگز مورد قبول خداوند قرار نخواهد گرفت، تا چه رسد به اینکه بخواهند به عنوان واسطه خلاق نزد پروردگار («فَأَنَّهُمْ وَقَدْ كُنتُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ»). [بیهقی، ۱۴۱۴: ۳/۱۲۹] نیز واقع شوند!

۲-۲- روایات

در منابع امامیه روایاتی وجود دارد که فقها به آن استناد کرده اند و مهم ترین آن روایات بیان می شود.

۲-۲-۱- روایت اوّل

«قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): ثَلَاثَةٌ لَا يَصَلِّي خَلْفَهُمُ الْمَجْهُوْلُ وَالْغَالِي وَإِنْ كَانَ يَقُولُ بِقَوْلِكَ وَ الْمُبْجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَإِنْ كَانَ مُقْتَصِدًا.» (قمی، ۱۴۱۳ق: ۳۷۹/۱)

اگرچه مرحوم صدوق این روایت را «مرسل» نقل کرده است، از دید برخی، مراسلات صدوق مانند «مسانیدش» معتبر است. (مامقانی، ۱۴۲۸ق: ۲۶۶/۱) مخصوصاً مراسلاتی که ایشان به نحو جزم و یقینی به معصوم نسبت دهد، قطعاً معتبر خواهد بود. (خمینی، ۱۴۲۱ق: ۶۲۸/۲)

در این روایت، قید «مجاهر» بیان شده که مراد، فاسقی است که به طور آشکار معصیت می کند و فسق او برای همگان محرز است. چنین شخصی هرگز شایستگی امامت در نماز را ندارد.

۲-۲-۲- روایت دوم

«عَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقَارِفُ الذَّنْبَ يَصَلِّي خَلْفَهُ أَمْ لَا قَالَ: لَا.» (قمی، ۱۴۱۳ق: ۳۸۰/۱)

این روایت نیز مانند روایت قبلی از اعتبار کافی برخوردار و استنادپذیر است؛ اما از نظر محتوا، در این روایت، کلمه «يُقَارِفُ» به صیغه مضارع ذکر شده و دلالت بر استمرار می کند؛ یعنی کسی که دائم در حال گناه کردن است که قطعاً چنین افرادی از امامت در نماز ممنوع هستند. از استعمال این کلمه نیز فهمیده می شود، ارتکاب یک بار گناه، موجب اطلاق عنوان فاسق بر انسان و محرومیت او از مناصب و حقوق اجتماعی نمی شود؛ به عنوان مثال، چنانچه امام جماعتی، بدون عذر موجهی، از کسی غیبت نماید یا بدون دلیل و مدرکی به کسی افترا ببندد، اگرچه همان یک بار هم معصیت است، موجب صدق عنوان فاسق بر او نمی شود. بله، اگر مداومت بر این امور داشته باشد، شرعاً، حق امامت در نماز را ندارد.

۲-۲-۳- روایت سوم

«عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: لَا صَلَاةَ خَلْفَ الْفَاجِرِ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۵/۸)

این روایت به دلیل وجود فضل بن شاذان که در اعتبار و وثاقت ایشان تردیدی وجود ندارد

(طوسی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۷/۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۰۷/۱) از نظر سندی کاملاً واضح است و نیازی به تفصیل و توضیح ندارند؛ چراکه از نظر برخی (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق: ۱۷/۱۷۵) این روایت را مرحوم شیخ صدوق، مسند و با استناد نقل کرده است.

اما از نظر محتوایی در مورد قید فاجر که در روایت بالا بیان شده باید گفت: بنا بر اظهار نظر برخی لغویان (عسکری، ۱۴۱۲ق: ۴۰۵/۱) اگرچه این دو واژه (فاسق و فاجر) در اغلب موارد در ردیف یکدیگر استعمال می‌شود، فاسق از فاجر بدتر و «فجور» یکی از مؤلفه‌های فسق است؛ زیرا فاجر کسی است که مرتکب برخی صغائر می‌شود و دچار نوعی پراکندگی و گسترده‌گی در صغائر است، اما مداومت و اصراری بر آن ندارد؛ ولی فاسق کسی است که علاوه بر اصرار و مداومت بر صغائر، مرتکب کبائر نیز می‌شود. با این وجود اگر اقتدا به فاجر جایز نباشد، به طریق اولی، اقتدا به فاسق (که «أسوء حالاً» از فاجر است) هرگز جایز نخواهد بود.

۲-۲-۴- روایت چهارم

«عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ إِمَامٍ لَا بَأْسَ بِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ عَارِفٍ غَيْرَ أَنَّهُ يَسْمَعُ أَبَوَيْهِ الْكَلَامَ الْغَلِيظَ الَّذِي يَغِيظُهُمَا أَقْرَأُ خَلْفَهُ؟ قَالَ: لَا، تَقْرَأُ خَلْفَهُ مَا لَمْ يَكُنْ عَاقًا قَاطِعًا.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۴)

این روایت از عمر بن یزید آمده که «سابری» و موثق است و از سه امام روایت نقل نموده است؛ (خوئی: بی تا: ۶۹/۱۴) با این وجود در اعتبار روایت شکی نیست. ضمن آنکه برخی به صحت این روایت تصریح نموده‌اند. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۳۵۵/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۷۵/۱۳) اما از نظر محتوا، همان گونه که از کلام امام (عليه السلام) برداشت می‌شود، صرف کلام غلیظ و درشتی با والدین، موجب «عاق والدین» نمی‌شود، بلکه مداومت و اصرار بر این مسئله موجب عاق است که از عظیم‌ترین کبائر و مهم‌ترین مصادیق فسق بوده و موجب ممنوعیت امامت چنین شخصی در نماز می‌شود. (خوئی، ۱۴۱۸ق: ۳۴۶/۱۷)

۲-۲-۵- روایت پنجم

«عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا (عليه السلام) يَقُولُ: سَيِّئَةٌ لَا يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنْهُمْ شَارِبُ (النَّبِيذِ وَ) الْخَمْرِ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۶/۸)

راوی این روایت، جناب اصیغ بن نباته از خواص امام علی (علیه السلام) است (حلی (علامه)، ۱۴۱۱ق: ۲۴/۱) و همین مسئله در وثاقت ایشان و اعتبار روایاتش کافی بوده و نیازی به اطاله کلام نیست. حتی اگر این روایت ضعیف هم باشد (که نیست)، توجه، استناد و اعتماد فقها (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۶۴/۱۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۵۴۲/۲) به آن موجب تقویت و جبران ضعف سندش می شود. اما از نظر محتوایی، شرب خمر یکی از مهم ترین نشانه های فسق و شارب خمر نیز از بارزترین مصادیق فاسقان است و در این روایت تصریح بر ممنوعیت امامت چنین افرادی در نماز شده است.

۲-۲-۶- روایت ششم

«وَمِنْ كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّيَّارِيِّ صَاحِبِ مُوسَى وَالرَّضَا قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام): قَوْمٌ مِنْ مَوَالِيكَ يَجْتَمِعُونَ فَتَحْضُرُ الصَّلَاةَ فَيَقْدَمُ بَعْضُهُمْ فَيَصَلِّي بِهِمْ جَمَاعَةً؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ الَّذِي يُؤْمُهُمْ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ طَلِيَّةٌ فَلْيَفْعَلْ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۷/۸)

در مورد این روایت دو نکته باید تذکر داده شود:

نکته اول اینکه صاحب وسائل در ذیل همین روایت (و در همان صفحه) می فرماید: مراد از این روایت این است که به گردن او گناهی نباشد که توبه نکرده باشد (یعنی باید بی گناه باشد) که در این صورت، فسقش منتفی است (و می تواند امامت نماید).

نکته دوم اینکه اگرچه راوی این روایت (سیاری) ضعیف است، (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۸۰/۱؛ خوئی، ۱۴۱۸ق: ۷۱/۳) چون مضمون این روایت با روایات گذشته هم خوانی دارد، می توان به عنوان مؤید از آن استفاده کرد.

روایات دیگری در همان منابع بالا به همین مضامین وجود دارد که به جهت تکراری بودن و نیز پرهیز از اطاله مباحث از بیان تمام آن روایات صرف نظر می شود.

۲-۳- یقین به برائت ذمه

یقین به برائت ذمه از دلیل های دیگر است؛ (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۱۵۳) با این بیان که انسان وقتی در نماز جماعت به شخصی اقتدا می کند، پس از اتمام نماز بایستی یقین برای او حاصل شود که با اقتدا به آن شخص، «فارغ الذمه» شده و چیزی به گردش نیست و حال آنکه با

اقتدا به شخص فاسق، «بری الذمه» شدن انسان معلوم نیست؛ زیرا بر اساس روایاتی که می‌فرماید: «الإمام ضامن»، (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ۴۰۲/۱) شخص فاسق، اهلیت چنین ضمانی را ندارد؛ زیرا مراد از ضمانت، تحمّل غرامت و جبران خسارت مالی نیست که بشود با پرداخت هزینه، نقایص و خلل نماز نمازگزاران را جبران نمود، بلکه به مقتضای بعضی دیگر از روایات («لأنَّ الإمامَ ضَامِنٌ لِصَلَاةِ مَنْ صَلَّى خَلْفَهُ مَتَى سَهَا عَنْ شَيْءٍ» [قمی، ۱۴۱۳ق: ۴۰۶/۱]) مراد این است که امام جماعت، به نوعی «متکفل» و حافظ نمازهای نمازگزاران و موظف به رعایت احوالات آنان است. (المبارکفوری، ۱۴۱۰ق: ۵۲۳/۱)

در مجموع، بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه، امامت فاسق در نماز جایز نیست.

۳- حکم شرعی امامت فاسق از دیدگاه عامّه

دیدگاه عامّه با امامیه متفاوت است. مشهور عامّه، برخلاف امامیه، عدالت را شرط نمی‌دانند. به همین دلیل، اکثر یا قریب به اتفاق مالکی‌ها، (ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ق: ۱۵۵/۱؛ الدسوقی، بی‌تا: ۲۲۸/۳) شافعی‌ها (امام شافعی، ۱۴۱۰ق: ۱۹۳/۱؛ الماوردی، بی‌تا: ۸۰۳/۲؛ شربینی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۶/۱) و حنبلی‌ها (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۱۴۱/۲؛ الحجاوی المقدسی، بی‌تا: ۱۶۶/۱) امامت فاسق را جایز ولی مکروه می‌دانند؛ البته حنبلی‌ها امامت فاسق را برای نماز جمعه و عید به شرط ضرورت، جایز می‌دانند. (زحیلی، بی‌تا: ۳۵۲/۲) بیشتر حنفی‌ها نیز امامت فاسق را مکروه می‌دانند. (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۵۴۸/۱؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۵۶/۱؛ ابن النّجیم، بی‌تا: ۳۹۶/۳) عمده دلیل آنان بر جواز امامت فاسق چند چیز است:

دلیل اول: مسئله اقتدا کردن عبدالله بن عمر (پسر خلیفه دوم) پشت سر حجاج (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق: ۹۰/۲) که به تعبیر همان منابع فقهی عامّه، فاسق‌ترین اهل زمان خودش بوده است؛ با این توجیه که نمازخواندن افرادی مانند پسر خلیفه که دارای موقعیت اجتماعی و چهره‌ای شناخته شده است و اقتدای او به فاسق‌ترین مردم، به نوعی مجوّزی شرعی است و از طرفی دیگر، نهی و منعی هم صورت نگرفته است؛ بنابراین این مسئله، به نوعی ملاک شرعی برای جواز امامت فاسق و اقتدا به او در نماز جماعت است.

دلیل دوم: استناد به نقل روایت‌هایی از پیامبر ﷺ که فرموده‌اند: «صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ» (دارقطنی، ۱۴۲۴ق: ۲/۴۰۴) و «صَلُّوا خَلْفَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (شوکانی، ۱۴۱۳ق: ۳/۱۹۵؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱/۱۵۶)

همچنین استناد به عموم روایتی که حضرت می‌فرمایند: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَهُمْ»؛ با این استدلال که قید «أقراء» اطلاق دارد و فاسق و غیر فاسق، هر دو گروه را شامل می‌شود. (ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ق: ۱/۱۵۵)

دلیل سوم: قاعده‌ای در همان منابع وجود دارد مبنی بر اینکه «كُلُّ مَنْ صَحَّتْ صَلَاتُهُ، صَحَّتِ الْإِقْتِدَاءُ بِهِ»؛ بنابراین، چون نماز این افراد، برای خودشان صحیح است، پس حتماً می‌توانند امام جماعت برای دیگران نیز واقع شوند. (کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱/۱۵۷، الکحلانی، ۱۳۷۹ق: ۲/۳۶؛ الشوکانی، ۱۴۱۳ق: ۳/۱۹۹)

دلیل کراهت: از طرفی، روایت نهی‌کننده نبوی آمده که حضرت ﷺ در این باره فرموده‌اند: «لَا تُؤْمَنُ امْرَأَةٌ رَجُلًا، وَلَا أَعْرَابِيٌّ مُهَاجِرًا، وَلَا يُؤْمَنُ فَاجِرٌ مُؤْمِنًا إِلَّا أَنْ يَقْهَرَهُ بَسُلْطَانٌ يَخَافُ سَيْفَهُ أَوْ سَوْطَهُ» (قزوینی، بی‌تا: ۱/۳۴۳) و از طرف دیگر، بی‌مبالاتی و عدم اهتمام فاسق به امر دین، موجب انزجار از او می‌شود. (زحیلی، بی‌تا: ۲/۳۵۲)

۴- بررسی موضوع

۴-۱- تحلیل دلایل عامه

با بررسی دقیق‌تر و توجه ویژه به بعضی جهات، دلایل عامه، مخدوش به نظر می‌رسد.

۴-۱-۱- تحلیل دلیل اول

در مورد اقتدای عبدالله بن عمر به حجاج باید گفت:

اولاً، عبدالله بن عمر، اگرچه صحابی بوده و به فعلش استناد شده است، برخی از عامه حجّیت قول یا مطلق سنّت صحابی را به چالش کشیده و آن را نقد کرده‌اند؛ غزالی پس از اینکه چند قول مبنی بر حجّیت صحابی نقل می‌کند، منتقدانه می‌گوید:

«وَالْكُلُّ بَاطِلٌ عِنْدَنَا فَإِنْ مَنْ يَجُوزُ عَلَيْهِ الْعَلَطُ وَالسَّهْوُ وَلَمْ تَثْبُتْ عِصْمَتُهُ عَنْهُ»

فَلَا حُجَّةَ فِي قَوْلِهِ، فَكَيْفَ يَحْتَجُّ بِقَوْلِهِمْ مَعَ جَوَازِ الْخَطَا؟ وَكَيْفَ تَدَّعَى عِصْمَتَهُمْ مِنْ غَيْرِ حُجَّةٍ مُتَوَاتِرَةٍ؟ وَكَيْفَ يَتَصَوَّرُ عِصْمَةَ قَوْمٍ يَجُوزُ عَلَيْهِمُ الْإِخْتِلَافُ؟ وَكَيْفَ يَحْتَلِفُ الْمُعْصُومَانِ؟ كَيْفَ وَقَدْ اتَّفَقَتِ الصَّحَابَةُ عَلَى جَوَازِ مُخَالَفَةِ الصَّحَابَةِ... فَاتِّفَاءُ الدَّلِيلِ عَلَى الْعِصْمَةِ وَوُقُوعُ الْإِخْتِلَافِ بَيْنَهُمْ وَتَصَرُّعُهُمْ بِجَوَازِ مُخَالَفَتِهِمْ فِيهِ ثَلَاثَةُ أَدِلَّةٍ قَاطِعَةٍ. (غزالی، ۱۴۱۳ق: ۱/۱۶۸)

دوماً، مسئله اقتدا کردن عبدالله بن عمر به حجاج اگرچه در اغلب کتاب‌های فقهی عامه مورد استدلال قرار گرفته، (ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ق: ۱/۱۵۵؛ الدسوقی، بی تا: ۳/۲۲۸؛ الامام شافعی، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۹۳؛ الماوردی، بی تا: ۲/۸۰۳؛ شربینی، ۱۴۱۵ق: ۱/۱۶۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲/۱۴۱؛ الحجاوی المقدسی، بی تا: ۱/۱۶۶؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۱/۵۴۸؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱/۱۵۶؛ ابن النجیم، بی تا: ۳/۳۹۶؛ زحیلی، بی تا: ۲/۳۵۲) این مسئله در هیچ کدام از معتبرترین منابع روایی آنان وجود ندارد تا بتوان بدان تمسک جست. حتی ابن حجر عسقلانی در کتاب تلخیص الحبر این قضیه را هم از صحیح بخاری نقل کرده که در حال حاضر این مسئله در هیچ کجای کتاب بخاری وجود ندارد. (که احتمال تحریف این متون را بالا می برد) ضمن اینکه در پاورقی همان صفحه از قول البانی هم نقل کرده که او می گوید: من این مسئله را تاکنون نیافتم. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق: ۲/۹۰)

سوماً، گویا رسم معمول بر این بوده که برخی یا به دلیل حفظ منافع مادی و مناصب اجتماعی خود، پشت سر فاسق‌ها نماز می خواندند، مانند نمازخواندن عبدالله بن مسعود و دیگران، پشت سر ولید بن عقبه که در قرآن (حجرات، ۶) فاسق شمرده شده و به طور آشکار، شرب خمر می کرد و با حالت مستی نماز دو رکعتی صبح را چهار رکعتی انجام می داد، (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق: ۵/۴۲۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۴/۱۵۱۵۴) یا به دلیل حفظ جان و تقیه (از ترس والیان و حاکمان جور) این کار را انجام می دادند.

برخی مفسران از قول ابن عربی نقل می کنند که اغلب والیان امر، فاسد بودند و چاره‌ای هم از امتثال اوامر و شرکت در نمازهای آنان نبوده است. عده‌ای در نماز جماعت آنان شرکت می کردند، ولی پس از مراجعت، نمازهایشان را اعاده می کردند. (قرطبی، ۱۴۲۳ق: ۱۶/۳۱۲)

شاید به همین علت است که برخی، روایتی را از قول ابی حارث نقل می کنند که: نمازخواندن پشت سر فاسق جایز نیست مگر آنجایی که انسان ترس جانش را داشته باشد که در این صورت نمازش را به فاسق می تواند اقتدا نماید، ولی (پس از مراجعه) باید نمازش را اعاده کند. (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲/۱۳۷)

۴-۱-۲- تحلیل دلیل دوم

درمورد روایاتی که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر صحت نماز پشت سر هر «بر» یا «فاجر»، نقل شده باید گفت:

اولاً، روایت یادشده در مهم ترین و معروف ترین منابع حدیثی عامه، مرسل، (ابن حجر هیثمی، بی تا: ۸/۸۵) مرفوعه، (ابن مفلح، ۱۴۱۸ق: ۲/۷۶) منقطع (زرکشی، ۱۴۱۳ق: ۲/۸۸) و از ریشه ضعیف و حتی به طور کلی متروک (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق: ۲/۹۰) دانسته شده است تا چه رسد به اینکه بشود به آن استدلال نمود؛ (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ۴/۲۹؛ النوی، بی تا: ۴/۲۵۳) زیرا دارقطنی راویان این روایت را بیان کرده که نفر آخر شخصی به نام مکحول است که همگی از مکحول و او نیز این روایت را از ابوهریره نقل کرده است؛ اما ایشان در ادامه همین روایت می نویسد: «مکحول لم یسمعها من أبی هریره». (دارقطنی، ۱۴۲۴ق: ۲/۴۰۴) این سخن، اشعار بر تضعیف این روایت دارد. حتی برخی دیگر در جهت تضعیف اسنادی همین روایت به همین کلام دارقطنی استدلال کرده و تصریح بر این نموده اند که مکحول هرگز ابوهریره را ندیده و او را ملاقات نکرده است. (ابن مفلح، ۱۴۱۸ق: ۲/۷۵)

دوماً، بر فرض صحت، باید پذیرفت که این روایات مطلق نیست، بلکه به مقتضای عقل مراد این است که هر مسلمان به شرط عدم فسق می تواند امام جماعت واقع شود، نه با ارتکاب هرگونه معاصی و فسق و فجور! چراکه در این صورت بین فرمایشات آن حضرت تناقض حاصل می شود. از طرفی بفرماید بهترین هایتان را مقدم بدارید و از طرفی دیگر بفرماید حتی به فاسق می توانید اقتدا نمایید! این نوعی تناقض گویی است. قطعاً این سخن از حضرت نمی تواند باشد و به نظر می رسد نقل این گونه روایات از جمله مفتریاتی باشد که مانند «مفتریات» دیگر به آن حضرت نسبت داده شده است.

راه تشخیص صحت هر روایتی این است: هر روایتی که از قول حضرت نقل شود باید آن را با قرآن تطبیق داد؛ اگر با محتوای قرآنی سازگار بود باید آن روایت را گرفته و به آن عمل کرد، در غیر این صورت باید آن را رها نمود. (دارقطنی، ۱۴۲۴ق: ۳۷۲/۵) یکی از روایاتی که باید عرضه بر قرآن نمود و محتوای آن را با برخی آیات الهی مانند ﴿وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ (هود، ۱۱۳) تطبیق داد، همین حدیث (جعلی) است که از عرضه آن بر قرآن نتیجه این می شود که ذکر این روایت خلاف واقع و استناد به آن ناتمام است.

سوماً، روایات بالا با روایات دیگری که وارد شده تعارض دارد. حضرت در روایات دیگری می فرمایند: «اجْعَلُوا أَمَّتَكُمْ خِيَارَكُمْ فَإِنَّهُمْ وَقَدْكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (دارقطنی، ۱۴۲۴ق: ۴۶۳/۲؛ بیهقی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۹/۳) و «إِمَامُ الْقَوْمِ وَافِدُهُمْ إِلَى اللَّهِ فَقَدُوا فِي صَلَاتِكُمْ أَفْضَلَكُمْ». (مغربی (أبوحنيفة)، ۱۳۸۵ق: ۱۵۱/۱) اکنون سؤال این است که آیا انسان های فاسق، «خیار» و «افضل» امت اند. با این وجود باید پذیرفت، صدور این روایات از حضرت غیرممکن به نظر می رسد و اقتدا به افراد فاسق، مخالف و بلکه مخالفت صریح با آیات الهی است و به لحاظ تطبیق کلام حضرت با سیاق آیات قرآن، این نتیجه حاصل می شود که امامت فاسق در نماز مشروعیت نداشته و با مذاق شارع سازگاری ندارد.

۴-۱-۳- تحلیل دلیل سوم

اما اینکه گفته شود هرکس نمازش برای خودش صحیح باشد، پس می تواند امام جماعت واقع شود نیز طبق فحوای کلام برخی فقهای عامه، نزد خود آنان، مخدوش است، تا چه رسد به فقهای امامیه! زیرا در همان فقه عامه مصادیقی وجود دارد که شخصی، نمازش برای خودش صحیح است، ولی دیگران نمی توانند به او اقتدا نمایند؛ برخی از عامه می گویند: فاسقی که مرتکب کبائر شده، مثلاً علنی شراب می خورد و زنا یا لواط می کند، اقتدا به او جایز نیست. (کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۵۶/۱؛ النّووی، بی تا: ۲۵۳/۴؛ رافعی قزوینی، بی تا: ۳۳۰/۴؛ الهاشمی البغدادی، ۱۴۱۹ق: ۶۶) طبق نظر برخی دیگر، اگر کسی نشسته نماز می خواند، نمازش برای خودش صحیح است، اما کسانی که ایستاده نماز می خوانند نمی توانند به او اقتدا نمایند. (النّووی، بی تا: ۲۶۵/۴؛ ابن الرشد، ۱۴۲۵ق: ۱۶۲/۱) عده ای دیگر بر این اعتقادند که چنانچه امام و مأوم، هرکدام، نماز واجب می خوانند، اما نمازهایشان متفاوت است، یکی نماز ظهر و دیگری عصر یا بالعکس و نیز یکی

نماز مغرب و دیگری عشاء یا بالعکس، در این صورت، مأموم نمی‌تواند به امام اقتدا نماید. (المنبجی، ۱۴۱۴ق: ۸/۱؛ المرغینانی، بی‌تا: ۵۸/۱؛ الملياری، بی‌تا: ۱۹۳/۱) از طرف دیگر، تعداد زیادی از فقهای عامه قائل بر این هستند که پوشیده به عریان، «متطهر» به «متیمم»، «قاری» به «أُمّی» و نیز «طاهر» به «مستحاضه» نمی‌تواند اقتدا نماید. (النووی، بی‌تا: ۲۶۸/۴؛ المرغینانی، بی‌تا: ۵۸/۱؛ المنبجی، ۱۴۱۴ق: ۸/۱؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ق: ۵۸۷/۱) با این وجود، اصل بالا، قطعیت و حتمیت لازم را نداشته و نمی‌شود به آن استدلال کرد.

۴-۲- تحلیل کلی

علاوه بر تحلیل‌های بالا، بیان چند نکته دیگر ضروری به نظر می‌رسد:

۱. از قول برخی بزرگان عامه اقتدا به فاسق و شاربان خمر نهی شده است؛ برخی از همان فقها از قول مالک نقل می‌کنند: فاسقی که مرتکب کبائر شده، مثلاً علنی شراب می‌خورد و زنا می‌کند، اقتدا به او جایز نیست. (النووی، بی‌تا: ۲۶۸/۴؛ رافعی قزوینی، بی‌تا: ۳۳۰/۴؛ هاشمی بغدادی، ۱۴۱۹ق: ۶۶)

ابن‌قدامه هنگام نقل قول از خرقی می‌گوید:

«و اما قَوْلُ الْخِرَقِيِّ: «أَوْ يَسْكُرُ»، فَإِنَّهُ يَعْنِي مَنْ يَشْرَبُ مَا يَسْكُرُهُ مِنْ أَى شَرَابٍ كَانَ، فَإِنَّهُ لَا يَصَلِّي خَلْفَهُ لِفَسْقِهِ. وَإِنَّمَا خَصَّهُ بِالذِّكْرِ، فِيمَا يَرَى مِنْ سَائِرِ الْفُسَاقِ، لِنَصِّ أَحْمَدَ عَلَيْهِ. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: سَأَلْتُ أَحْمَدَ وَقِيلَ لَهُ: إِذَا كَانَ الْإِمَامُ يَسْكُرُ؟ قَالَ: لَا تُصَلِّ خَلْفَهُ الْبَتَّةَ. وَسَأَلَهُ رَجُلٌ، قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ رَجُلٍ، ثُمَّ عَلِمْتُ أَنَّهُ يَسْكُرُ، أُعِيدُ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَعِدْ. قَالَ: أَيُّهُمَا صَلَاتِي؟ قَالَ: الَّتِي صَلَّيْتُ وَحْدَكَ. وَسَأَلَهُ رَجُلٌ. قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا سَكَرَانَ، أَصَلَّى خَلْفَهُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأُصَلِّي وَحْدِي؟ قَالَ أَيْنَ أَنْتَ؟ فِي الْبَادِيَةِ؟ الْمَسَاجِدُ كَثِيرَةٌ. قَالَ: أَنَا فِي حَانُوتِي. قَالَ: تَخْطَاهُ إِلَى غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ. فَأَمَّا مَنْ يَشْرَبُ مِنَ النَّبِيذِ الْمُخْتَلَفِ فِيهِ مَا لَا يَسْكُرُهُ، مُعْتَقِدًا حِلَّهُ، فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ خَلْفَهُ. نَصَّ عَلَيْهِ أَحْمَدُ. فَقَالَ: يَصَلِّي خَلْفَ مَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ عَلَى التَّأْوِيلِ، نَحْنُ نَرَوِي عَنْهُمْ الْحَدِيثَ، وَلَا نُصَلِّي خَلْفَ مَنْ يَسْكُرُ. وَكَلَامُ الْخِرَقِيِّ بِمَفْهُومِهِ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ، لِتَخْصِصِهِ مَنْ سَكَرَ بِالْإِعَادَةِ خَلْفَهُ. وَفِي مَعْنَى شَارِبٍ مَا يَسْكُرُ كُلُّ فَاسِقٍ، فَلَا يَصَلِّي خَلْفَهُ. نَصَّ عَلَيْهِ

أَحْمَدُ. فَقَالَ: لَا تُصَلِّ خَلْفَ فَاجِرٍ وَلَا فَاسِقٍ.» (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲/۱۳۷)

۲. برخی دیگر، امامت فاسق را مطلقاً ممنوع می‌دانند: «لا تصحّ إمامة الفاسق مطلقاً».

(ابن مفلّح، بی تا: ۲/۴۵۰؛ الرّحیبانی، ۱۹۶۱: ۱/۶۵۱)

۳. از آنجایی که برخی از عامّه برای امامت فاسق شرط گذاشته‌اند، مانند ابن قدامه که می‌گوید: «فاسق با این شرط که مداومت بر فسق نداشته باشد می‌تواند امام جماعت واقع شود، وگرنه امامتش جایز نیست.» (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲/۱۴۱) معلوم می‌شود، فاسقی که مداومت بر شرب خمر داشته باشد از امامت در نماز ممنوع است.

۴. صدور جواز حکم شرعی باید مستند قرآنی و روایی صریح و محکم داشته باشد. حکم به جواز امامت فاسق، مستند قرآنی ندارد. مستندات روایی آن نیز از دیدگاه خود فقها و برخی بزرگان عامّه متروک و مردود به شمار آمد؛ بنابراین، قول صواب و رسم انصاف این است که گفته شود: از عبارات و نظرات فقهای عامّه که نشان‌دهنده تمایلات و باورهای قلبی آنان نیز است، می‌توان این مطلب را فهمید که امامت فاسق ممنوع است.

نتیجه‌گیری

تمام فقهای امامیه می‌گویند: امام جماعت نباید فاسق باشد. با توجه به دیدگاه برخی متأخران، لفظ فاسق شامل مخالف مذهبی نمی‌شود. با توجه و بررسی عمیق و دقیق‌تر آیات، روایات، دیدگاه لغویان و اقوال فقهای اکثر مذاهب اسلامی این مطلب حاصل شد که مراد از فاسق، مرتکبان کبائر و مُصرّان بر صغائر هستند و این‌گونه افراد از وصف عدالت و بعضی حقوق و مناصب اجتماعی ممنوع می‌باشند. در خصوص جواز یا ممنوعیت امامت در نماز توسط چنین افرادی می‌شود به این نتیجه رسید که اگرچه در مجموع و در نگاه کلی و اولی، مشهور عامّه می‌گویند، فاسق (با قید کراهت) می‌تواند امام جماعت واقع شود، با تحقیقات کامل‌تر و بررسی‌های دقیق‌تر در عبارات، فتاوا، متون و معتبرترین منابع آنان باید قائل بر این شد که آنان نیز امامت فاسق را برنمی‌تابند و از نگاه آنان نیز اقتدا به فاسق متجاهری که به‌طور آشکار مرتکب فسق می‌شود و فسق آن برای دیگران محرز است، جایز نیست و او نیز حق امامت در نماز را ندارد.

فهرست منابع

✽ قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، ۱۴۱۵ق، أسد الغابه فی معرفة الصحابه، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بی‌جا: دار الکتب العلمیة.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۶ق، تلخیص الحبر فی تخریج أحادیث الزّافعی الکبیر، بی‌جا: مؤسسة قرطبة.
۳. ابن حجر هیتمی، شهاب‌الدین احمد، بی‌تا، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، نرم‌افزار مکتبة الشّاملة.
۴. ابن رشد الحفید، محمد بن احمد، ۱۴۲۵ق، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، قاهره: دار الحديث.
۵. ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز، ۱۴۱۲ق، ردالمحتار علی الدر المختار، ج ۲، بیروت: دار الفکر.
۶. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجلیل.
۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ۱۳۸۸ق، المغنی، قاهره: مکتبة القاهرة.
۸. ابن مفلّح، ابراهیم بن محمد، بی‌تا، المبدع فی شرح المقنع، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن مفلح، محمد، بی‌تا، الفروع، نرم‌افزار مکتبة الشّاملة.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الفکر-دار صادر.
۱۱. ابن النّجیم، زین‌الدین بن ابراهیم، بی‌تا، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، نرم‌افزار مکتبة الشّاملة.
۱۲. اردبیلی، احمد بن محمد، بی‌تا، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: المکتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة (عجل).
۱۳. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، کتاب الصّلاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۴. _____، ۱۳۷۹، کتاب المکاسب، قم: محبّین.
۱۵. اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، مجموعة فتاوی ابن جنید، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه).
۱۶. اشتهاودی، علی‌پناه، ۱۴۱۷ق، مدارک العروة، تهران: دار‌الأسوة.
۱۷. اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین، ۱۴۰۹ق، صلاة الجماعة، ج ۲، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم).

۱۸. الامام شافعی، أبو عبد الله محمد بن إدريس، ۱۴۱۰ق، الأم، بی جا.
۱۹. ایچی، میرسید شریف، ۱۳۲۵ق، شرح المواقف، ملاحظه و تصحیح بدرالدین النعسانی، قم: الشریف الرضی.
۲۰. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۲۱. بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، قواعد المرام في العلم الکلام، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۲. برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، المحاسن (للبرقي)، ج ۲، قم: دار الکتب الإسلامیه.
۲۳. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسین، ۱۴۲۴ق، رساله توضیح المسائل امام خمینی (محمشی)، ج ۴، قم: اسلامی.
۲۴. بهبهانی، محمد باقر، ۱۴۲۴ق، مصابیح الظلام، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني.
۲۵. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، ۱۴۲۴ق، السنن الكبرى، ج ۳، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۶. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۲۷ق، صراط النجاة (للتبریزی)، قم: دار الصدیقه الشهیده.
۲۷. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۳۹۵ق، سنن الترمذی، تحقیق و تعلیق احمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبد الباقي و ابراهیم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف، ج ۲، بی جا: مصطفى البابي الحلبي.
۲۸. جزیری، عبد الرحمن، سید محمد غروی و یاسر مازح، ۱۴۱۹ق، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (عليهم السلام)، بیروت: دار الثقلمین.
۲۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
۳۰. الحجاوی المقدسی، موسی بن احمد، بی تا، الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق عبد اللطیف محمد موسی السبکی، بیروت: دار المعرفة.
۳۱. حرّانی، ابو محمد، حسن بن علی بن الحسین بن شعبه، ۱۴۰۰ق، تحف العقول عن آل الرسول، بی جا.
۳۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
۳۳. حسینی خامنه‌ای، سید علی بن جواد، ۱۴۲۰ق، أجوبة الاستفتاءات (بالعربیة)، ج ۳، بیروت: الدار

٣٤. حسینی روحانی، سیدصادق، ١٤١٢ق، فقه الصادق، قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق (علیه السلام).
٣٥. حسینی سیستانی، سیدعلی، ١٤٢٧ق، منهاج الصالحین، دفتر آیت الله سیستانی، مشهد: آبرنگ.
٣٦. _____، ١٤٣٠ق، مناسک الحج و ملحقاتها، بی جا: مکتب آیت الله العظمی السیستانی، المطبعة ستاره.
٣٧. حسینی شیرازی، سیدصادق، ١٤٢٦ق، بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، ج ٢، قم: دارالأنصار.
٣٨. حکیم زاده، سیدمرتضی، ١٣٩٣، احکام قبل از منبر، مشهد: انتظار مهر.
٣٩. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر أسدی، ١٤١٤ق، تذکره الفقهاء (ط - الحديثه)، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
٤٠. _____، ١٤١٢ق، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٤١. _____، ١٤٢٠ق، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط - الحديثه)، قم: مؤسسة امام صادق (علیه السلام).
٤٢. _____، ١٤١٤ق، المسلك فی اصول الدین، تحقیق رضا استادی، مشهد: آستان قدس رضوی.
٤٣. _____، ١٤١١ق، رجال (للعلمه)، تصحیح محمدصادق بحر العلوم، ج ٢، النجف الأشرف: دار الذخائر.
٤٤. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، ١٤٠٧ق، المعبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسة سیدالشهداء (علیهم السلام).
٤٥. خراسانی (آخوند)، محمدکاظم، ١٤٢٤ق، کفایة الأصول، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٤٦. خمینی، سیدروح الله، ١٤١٧ق، تحریر الوسیله، ج ٦، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٤٧. _____، ١٣٩٢، إستفتائات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمته الله).
٤٨. _____، ١٤٢٠ق، الرسائل العشرة (للإمام الخميني)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمته الله).
٤٩. خوئی، سیدابوالقاسم، ١٤١٨ق، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي.

۵۰. _____، بی تا، معجم رجال الحديث، نجف: کتابخانه و مؤسسه آیت الله خوئی.
۵۱. _____، ۱۴۱۰ق، التنقيح في شرح العروة الوثقى، تحقيق ميرزا علي غروي تبریزی، ج ۳، قم: بی جا.
۵۲. الدّار القطنی، ابوالحسن علی بن عمر، ۱۴۲۴ق، سنن الدّار القطنی، تحقیق و ضبط و تعلیق شعیب الارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵۳. دستغیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۵، گناهان کبیره، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۵۴. الدّسوقی، محمد بن احمد، بی تا، حاشیة الدّسوقی علی الشّرح الكبير، نرم افزار مكتبة الشّاملة؛ فقه مالکی.
۵۵. رازی، فخرالدّین محمد بن عمر، ۱۴۲۱ق، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان-سوریه: دار العلم-الدار الشّامیه.
۵۷. رافعی قزوینی، ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد، بی تا، فتح العزیز بشرح الوجیز، بی جا: دار الفکر.
۵۸. الرّحیانی، مصطفی سیوطی، ۱۹۶۱، مطالب أولى النّهی فی شرح غایة المنتهی، دمشق: المکتب الإسلامی.
۵۹. زحیلی، وهبه مصطفی، بی تا، الفقه الإسلامی وأدلّته الشّامل للأدلة الشّریعة والآراء المذهبیّة وأهمّ النّظریات الفقهیّة وتحقیق الأحادیث النبویّة وتخریجها)، ط ۴، دمشق: دار الفکر.
۶۰. زرکشی، شمس الدّین محمد بن عبد الله، ۱۴۱۳ق، شرح الرّر کشی، بی جا: دار العبیکان.
۶۱. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، ۱۴۱۴ق، الکشاف عن حقائق غوامض التّزیل، بی جا: مکتب الإعلام الإسلامی.
۶۲. سبجانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، نظام القضاء و الشّهادة فی الشّریعة الإسلامیة الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۶۳. سبزواری، سید عبدالأعلى، ۱۴۱۳ق، مهذب الأحكام (للسبزواری)، ج ۴، قم: مؤسسه المنار-دفتر حضرت آیت الله سبزواری.
۶۴. _____، ۱۴۲۴ق، الخمس (للسبزواری)، بغداد: دفتر حضرت آیت الله سبزواری.
۶۵. سید رضی، محمد، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغه.

٦٦. سید قطب، ابراهیم حسین الشاربی، ١٤١٢ق، فی ظلال القرآن، ج ١٧، بیروت-قاهره: دار الشروق.
٦٧. شرینی، محمد الخطیب، ١٤١٥ق، الإقناع فی حلّ ألفاظ أئی الشّجاع، تحقیق مکتب البحوث والدّراسات، بیروت: دار الفکر.
٦٨. شرقاوی، عبدالرحمن، ١٤٢٣ق، علی إمام المتقین، نجف: مکتبة الرّوضة الحیدریّة.
٦٩. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ١٤١٥ق، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرّسین حوزة علمیة قم).
٧٠. الشوکانی، محمد بن علی، ١٤١٣ق، نیل الأوطار، تحقیق عصام الدّین الصّباطی، مصر: دار الحديث.
٧١. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ١٣٦٤، الملل و النحل، ج ٣، تحقیق محمد بدران، قم: الشّریف الرضی.
٧٢. طباطبایی حکیم، سید محسن، ١٤١٦ق، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر.
٧٣. طریحی، فخرالدین، ١٤١٦ق، مجمع البحرین، ج ٣، تهران: مرتضوی.
٧٤. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ١٣٩٠ق، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
٧٥. _____، ١٤١٤ق، الأمالی (للشیخ الطوسی)، قم: دار الثقافة.
٧٦. _____، ١٤٠٧ق، الخلاف، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرّسین حوزة علمیة قم).
٧٧. _____، ١٤٠٧ق، تهذیب الأحکام، ج ٤، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
٧٨. _____، ١٣٨٧ق، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ٣، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
٧٩. _____، ١٤٠٩ق، إختیار معرفة الرّجال، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد.
٨٠. _____، ١٣٩٤، تلخیص الشّافی، قم: عزیزی.
٨١. عاملی (شهید ثانی)، زین الدّین بن علی، ١٣٧٧، مصباح الشّریعة، تحقیق آقا جمال خوانساری، ترجمه عبدالقادر گیلانی، تهران: پیام حق.
٨٢. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، ١٤١٩ق، ذکر الشیعة فی أحکام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٨٣. عاملی حسینی، سید جواد بن محمد، ١٤١٩ق، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة

- (ط-الحديثة)، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم).
٨٤. عسکری، ابوالهلال حسن بن عبدالله، ١٤١٢ق، معجم الفروق اللغوية، تحقيق الشيخ بيت الله بيات، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم).
٨٥. غزالي، ابوحامد محمد بن محمد، بي تا، احياء علوم الدين، تحقيق عبد الرحيم بن حسين حافظ العراقي، مقدمة محمد خضر الحسين، بي جا: دار الكتاب العربي.
٨٦. _____، ١٤١٣ق، المستصفي، تحقيق محمد عبدالسلام عبدالشافي، بي جا: دار الكتب العلمية.
٨٧. فاضل، مقدا بن عبدالله سيوري، ١٤٠٤ق، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
٨٨. فيض كاشاني، ملا محسن، ١٤١٧ق، المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء، تحقيق و تصحيح علي اكبر غفاري، ج ٤، قم: اسلامي (جامعه مدرسين حوزه علميه قم).
٨٩. فيومي، احمد بن محمد مقرئ، بي تا، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم: دارالرضي.
٩٠. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد، ١٤٢٣ق، الجامع لأحكام القرآن (التفسير للقرطبي)، تحقيق هشام سمير البخاري، رياض: دار عالم الكتب.
٩١. قزويني، ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن يزيد، بي تا، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقى، بي جا: دار احياء الكتب العربيّه (فيصل عيسى البابي الحلبي).
٩٢. قزويني، ابوالحسن احمد بن فارس بن زكريا، ١٤٠٤ق، معجم مقائيس اللغة، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
٩٣. قمى (صدوق)، محمد بن علي بن بابويه، ١٤٠٦ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ٢، قم: دار الشريف الرضي.
٩٤. _____، ١٤١٣ق، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم).
٩٥. كاشاني، علاء الدين ابوبكر بن مسعود، ١٤٠٦ق، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ٢، بي جا: دار الكتب العلمية.
٩٦. الكحلاني، الأمير محمد بن إسماعيل، ١٣٧٩ق، سبل السلام شرح بلوغ المرام، ج ٤، تحقيق و تعليق الشيخ محمد عبدالعزيز الخولي، مصر: مصطفى إلبابى الحلبي و أولاده بمصر-محمود

نصار الحلبي و شركائه.

٩٧. كليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٤، تهران: دار الكتب الإسلامية.

٩٨. گلپايگانی موسوی، سید محمد رضا، ١٤٠٥ق، كتاب الشهادات (للگلپايگانی)، تقرير كتاب، بی جا.

٩٩. _____، ١٤١٣ق، إرشاد السائل (للگلپايگانی)، ج ٢، بيروت: دار الصفوة.

١٠٠. لنگرودی، مرتضوی، سید محمد حسن، ١٤١٢ق، الدرر التّضيد في الاجتهاد والاحتياط و التقليد، قم: مؤسسة انصاريان.

١٠١. مازندرانی خاتون آبادی، (محمد) اسماعيل خواجوی، ١٤١٨ق، جامع الشتات (للخواجوی)، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم).

١٠٢. مامقانی، عبدالله، ١٤٢٨ق، مقياس الهداية في علم الدراية، قم: دليل ما.

١٠٣. الماوردی، ابوالحسن علي بن محمد، بی تا، الحاوی الكبير، بيروت: دار الفكر، نرم افزار مكتبة الشاملة.

١٠٤. المبارکفوری، محمد عبد الرحمن، ١٤١٠ق، تحفة الأخوذی، بيروت: دار الكتب العلمية.

١٠٥. محمدی ری شهری، محمد، ١٣٨٥، میزان الحکمة، تحقيق عبدالعادی مسعودی.

١٠٦. المرغینانی، ابوالحسن علي بن ابی بکر، بی تا، الهداية في شرح بداية المبتدی، تحقيق طلال يوسف، بيروت: دار إحياء التراث العربی.

١٠٧. مسلمی زاده-ط، مؤسسة مطالعاتی منتظران موعود، ١٣٨٩، رساله توضیح المسائل محشی امام خمینی (شش مرجع)، ج ٤، مشهد: هاتف.

١٠٨. مظفر، محمد رضا، ١٤١٦ق، أصول فقه، ج ٧، قم: اسماعیلیان.

١٠٩. معصومی، سید مسعود، ١٣٧٨، احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان، ج ١٧، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

١١٠. مغربی، ابوحنیفه القاضي، نعمان بن محمد، ١٣٨٥ق، دعائم الإسلام، ج ٢، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).

١١١. مکارم شیرازی، ناصر، ١٤٢٦ق، أنوار الفقاهة-كتاب التجارة، قم: مدرسه امام علي بن ابي طالب (عليه السلام).

١١٢. _____، ١٣٦٣، تفسير نمونه، قم: مدرسه امام امير المؤمنين (عليه السلام).

۱۱۳. ———، ۱۴۱۱ق، القواعد الفقهية (لمكارم)، ج ۳، قم: مدرسه امام امير المؤمنين (عليه السلام).
۱۱۴. المليباري، زين الدين احمد بن عبد العزيز، بي تا، فتح المعين بشرح القرة العين بمهمات الدين، بي جا: دار بن حزم.
۱۱۵. المنبجي، ابو محمد علي بن ابي يحيى، ۱۴۱۴ق، اللباب في الجمع بين السنة والكتاب، تحقيق محمد فضل عبد العيزي المراد، دمشق: دار القلم.
۱۱۶. نجاشي، ابوالعباس احمد بن علي، ۱۴۰۷ق، رجال النجاشي، تحقيق سيد موسي شيرى زنجانى، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم).
۱۱۷. نجفى (كاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر، ۱۴۲۲ق، أنوار الفقاهة- كتاب الصلاة، نجف اشرف: مؤسسة كاشف الغطاء.
۱۱۸. نجفى، محمد حسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۷، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۱۹. نراقى، احمد بن محمد مهدى، ۱۴۱۵ق، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).
۱۲۰. نمازى شاهرودى، على، ۱۴۱۹ق، مستدرک سفينة البحار، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم).
۱۲۱. نورى (محدث)، ميرزا حسين، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).
۱۲۲. التوى، أبوزكريا يحيى بن شرف، بي تا، المجموع شرح المهذب، بي جا: دار الفكر.
۱۲۳. نيشابورى، نظام الدين حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، غرائب القرآن و رغائب الفرقان (التفسير للنيسابورى)، تحقيق الشيخ زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۲۴. واسطى زبىدى حسيني، سيد محمد مرتضى، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر.
۱۲۵. وحيد خراسانى، حسين، ۱۴۲۸ق، منهاج الصالحين (للوحيد)، ج ۵، قم: مدرسه امام باقر (عليه السلام).
۱۲۶. الهاشمى البغدادى، ابو على محمد بن احمد، ۱۴۱۹ق، الإرشاد إلى سبيل الرشاد، تحقيق عبد الله بن عبد المحسن التركي، بي جا: مؤسسة الرسالة.
۱۲۷. يزدى طباطبايى، سيد محمد كاظم، ۱۴۱۷ق، العروة الوثقى، مع تعليقات أربعة من العلماء العظام، ج ۴، قم: دارالتفسير (اسماعيليان).